

پیش‌خبرها

کارنامه دومین شهید محراب در آئینه پژوهشی سند محور او که با «رزم جامه» انس دیرین داشت!

■ محمد رضا کاتبی



اثری که هم ایک در معرفی آن سخن می رود، در عداد معدود آثاری است که کارنامه دومین شهید محراب شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی را بازخواننده است. این پژوهش توسط رضا بسطامی و داود

قاسم‌پور تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به نشر آن همت گماشته است. ناشر در دیباچه خویش بر این کتاب، اهمیت موضوع و ضرورت تألیف آثاری از این دست را به‌فرار ذیل تشریح کرده است: «انقلاب اسلامی ایران به عنوان آخرین انقلاب قرن بیستم، در تاریخ سیاسی جهان معرفی شده است. مهم‌ترین خصیصه این انقلاب که آن را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌کند، بی‌شک وجه ایدئولوژیک آن است. چرا که برخلاف انقلاب‌های بزرگی چون انقلاب کبیر فرانسسه و انقلاب اکثر روسیه که بر ایدئولوژی‌های کاملاً اومانیمستی لیبرال دموکراسی و مارکسیسم مبتنی بودند، انقلاب ایران از مشرب ایدئولوژیک فرابشری (الهی) بر خورده بوده است. در شکل‌گیری، تکوین و پرپوزی انقلاب اسلامی، قشرها و طبقات بسیاری از جامعه ایران حضور داشتند.لذا وجه متکثر(پلورالیتییک) انقلاب ایران نیز از دیگر تفاوت‌ها است. در انقلاب اسلامی ایران همه قشرها و طبقات اجتماعی حضور چشمگیر داشته‌ند.لذا تئورسین‌های انقلاب در جهان، نتوانسته‌اند عناوینی مثل بورژوازی، کارگری یا دهقانی را برای آن به کار برند. واضح است که همه انقلاب‌ها براساس دور‌های درازمدت و بر اثر عوامل و زمینه‌هایی ظهور یافته و در ادامه عواملی تسریع‌کننده، این‌ها و کنش اجتماعی را تشدید می‌کنند و سرانجام با اسقاط رژیم‌های دیکتاتوری و برهم زدن وضع موجود، دوره جدیدی را بنیان می‌نهد. در اینجا ما قصد ریشه‌یابی انقلاب اسلامی ایران را نداریم، زیرا در این خصوص تاکنون پژوهش‌های مستقلی انجام داده شده و به دلیل اهمیت موضوع، باب تحقیق در



► ۱۳۵۹. شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، در حال اقامه نماز جمعه تبریز

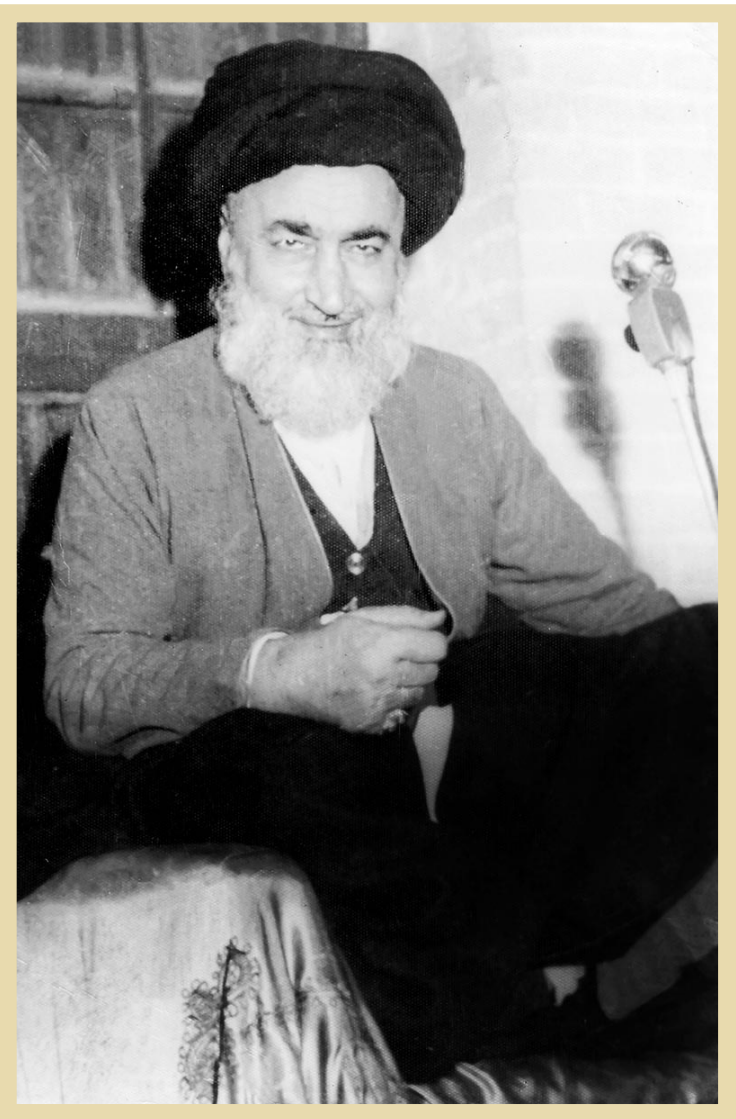
این باره همچنان باز است، مع‌الوصف باید اذعان کرد که پژوهش در خصوص شخصیت‌شناسی انقلابی، ناخودآگاه پژوهشگر را به بررسی موزی انقلاب و تأثیر آن بر سوره‌مورد تحقیق سوق می‌دهد.

جامعه ایران در بسستر تاریخی خویش و در قیل از انقلاب اسلامی، سوابق مبارزاتی دیگری چون نهضت مشروطه‌خواهی و جنبش ملی شدن نفت را تجربه کرده است.لکن ضمن ارج نهان به همه‌مرحان و زلفی که برای آرمان‌های بلندی چون آزادی و استقلال این سرزمین زنج‌هایی عمیق را بر خود هموار کردند تا چرغی فراوی آید.نکته‌یادگیرگفت متأسفانه به دلایلی چند از جمله فقدان یک رهبری واحد وقاطع از نیل به همه آرمان‌های جامعه ایرانی تاگم بوده‌اند. اما انقلاب اسلامی متفاوت با گذشته و با کوله‌باری از تجربیات حرکت‌های پیشین، تحت رهبری بزرگ‌مردی چون حضرت‌امام خمینی(ره) به پیش رفت و به پیروزی رسید. اسام از بطن جامعه ایران و از میانه طبقه ذی‌نفق روحانی قامت برافراشت، رهبری انقلاب را به‌دست گرفت و با خردورزی و درایت وافر، جنبشی انقلاب را در مبارزه‌های طولانی و پرتلاطم به ساحل پیروزی رساند. بدبھی است که امام‌خمینی در نیل به این مهم، از همراهی و هم‌کاری یاران مقاومیی چون خود بهره‌مند بود که می‌توان به شخصیت‌هایی چون: آیت‌الله مطهری، آیت‌الله دکتر بهشتی، آیت‌الله مدنی، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله شرفی اصفهانی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله قاضی طباطبایی و... اشاره نمود. کتاب حاضر زندگی و مبارزات یکی از شاگردان امام خمینی و ره‌روان خط سرخ علوی راوجه همت خود فرار داده که وی را به درستی می‌توان از جمله تابدندترین آذره‌های انقلاب اسلامی ایران لقب داد. او از خطه آذربایجان برخاست و در طول حیات سیاسی-مذهبی خویش، لحظه‌ای از مبارزه برکنار نماند. چه آن زمانی که به عنوان خطیبی توانا،برای ادامه حرکت انقلابی هیجانات لازم را به وجود می‌آورد و چه آن زمانی که لباس رزم بر تن کرد، تا در جبهه نبرد با دشمن متجاوز، الگویی برای رزمندگان جوان باشد و سرانجام در محراب خونین نمازجمعه تبریز، پاداش مجاهدت‌هایش را گرفت.

شهید آیت‌الله مدنی از خیل شاگردان وفادار حضرت امام خمینی بود که نویسنده‌گان کتاب ایشان را به درستی سیدالعلمائامیده‌اند. در پایان ضمن تقدیر از مؤلفان محترم کتاب و دکتر طبیعی معاونت پژوهشی مرکز از تلاش‌های بی‌درغ هم‌کاران معاونت محترم انتشارات قدردانی می‌شود.»

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷



دهه ۵۰ همدان، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی بر فراز منبر

شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، در دوره خظیر نظام‌سازی اسلامی

اسدالله! این تانک‌ها نباید

به تهران برسند

■ احمدرضا صدری

در روزهای گذشته از چهل و یکمین سالروز شهادت عالم عامل و دومین شهید محراب، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی عبور کردیم. حیات مبارزاتی آن بزرگ، ادوار گوناگونی را شامل می‌شود که بازنمایی و تحلیل آن، تلاش تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی را می‌طلبد. در نوشتار ری آمده سعی شده است تا با استناد به پاراهای و اسات و تحلیل‌ها کارنامه آن فقیه شهید در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا شهادت، مورد خوانش و ارزیابی قرار گیرد. امید آنکه محققان و عموم علاقمندان را مفید و مقبول آید.

■ **اول آگاهی بخشی به جامعه و سپس مبارزه**
بی‌تردید هر حرکت اصلاحی، نخست از اندیشه، اوختن و تحلیل شرایط موجود آغاز می‌شود. رهبران فکری و عملی انقلاب اسلامی نیز در حرکت مبارزاتی خویش، توجه به این مهم را از نظر دور نداشتند و همراه باور ساختن اندیشه و فهم عمومی را در اولویت اقدامات خویش قرار دادند. در زمره این چه‌رها، دومین شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی است که در دوران اقامت در شهر همدان در سالیان منتهی به پیروزی انقلاب، چنین رویکردی را بر گزیده و سرلوحه عمل خود ساخته بود. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور از پژوهشگران انقلاب اسلامی و مؤلفان اثر «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی»، در این باره در اثر مزبور، چنین آورده‌اند:

«آیت‌الله مدنی در بدو ورود به همدان، هدایت مبارزات مردمی را به عهده گرفت و با قشرهای گوناگون جامعه، ارتباط برقرار کرد. به طوری که گزارش لحظه‌به‌لحظه این هدایت‌ها و مبارزات تا زمان از هم پاشیدن و انحلال رژیم، در اسناد سلاواک موجود است. پس از ورود آیت‌الله مدنی،

“

آیت‌الله مدنی پس از شهادت آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، امامت جمعه تبریز را بر عهده گرفت تا در یکی از خطیرترین مقاطع تاریخ انقلاب در این شهر، به حراست از نظام اسلامی در آن خطه بپردازد. او در آن دوره دشوار که تا پایان حیاتش تداوم داشت، توانست با آگاهی بخشی به بدنه اجتماعی و همچنین با یمردی و مقاومت، ریشه جریان جدایی طلب «جمهوری اسلامی خلق مسلمان» را بر کند و آن را به تاریخ سپارد

مردم همدان در یک تظاهرات ۲۰ هزار نفری – که تمام اقشار جامعه در آن شرکت داشتند- حمله رژیم به بیمارستان شاهرضا در مشهد را محکوم کردند. روزنامه ندای میهن در این باره نوشت: خبر تکان دهنده کشتارهایی بی‌رحمانه بیمارستان شاهرضا در مشهد، یک بار دیگر مردم متدین همدان را تبدیل به یک‌پارچه عصیان کرد و شهر همدان را دچار ناآرامی شدید و صحنه تظاهرات وسیع و راهپیمایی متوالی نمود. بازارریسان، دانش‌آموزان و طبقات مختلف در فرصت‌های مناسب، دست به تظاهرات دامنه‌دار در نقاط مختلف شهر زدند و با تعطیلی بازار و خیابان‌ها و سخنرانی‌هایی در مساجد، مراتب همدردی خود را با مشهد اعلام و اعتراض خود را نسبت به عاملین این فجایع ابراز داشتند... مردم همدان پس از این تظاهرات، در مسجد جامع همدان گرد آمدند و به مناسبت شهادت استاد کارمان نجات‌اللهی یکی از اسادپژ دانشگاه پل تکیک که در تحسن ارتقاء شهدات رسید، مجلس ترحیمی را بر گزار کردند و آنها پس از پایان یافتن مجلس، با تظاهرات و سردادن شعار علیه رژیم، مراتب تنفر خود را نسبت به اعمال غیرانسانی آن اعلام داشتند... آیت‌الله مدنی همواره سعی می‌کرد که مردم همدان را به برگزاری آرام تظاهرات هدایت کند و مانع از حمله آنان به اماکن عمومی و اداره‌ها شود. همچنین از آنان خواست که با اقلیت‌های مذهبی، با دوستی و مهربانی رفتار شود. او با این اقدامات قصد داشت که نخست نظامیان و مأموران را به سوی انقلاب و مردم جذب نماید و از سوی دیگر، مانع از ایجاد هر گونه اختلاف قومی و مذهبی میان مردم شود، تا آنان با اتحاد و وحدت بتوانند به مبارزه ادامه دهند و بهانه واھی به دست رژیم داده نشود. علی آقا محمدی- از مبارزان مذهبی همدان در این موضوع گفته است: در زمانی که آیت‌الله مدنی در همدان بودند، غالب مبارزان مذهبی که به

شسیر خورشید بود- یگان‌هایی که برای دفاع از تهران پیش‌بینی کرده بودند، دو یگان ویژه گذاشته بودند، به نام لشکر یک گارد و دوی گارد. دو لشکر زبده و قوی. این دو لشکر یک و دوی گارد، حفاظت از تهران را به عهده داشت. لشکر تیپ نیروی مخصوص، باز از تیپ‌هایی بود که در تهران مأموریت داشت، تااز شهر دفاع کند و گارد جاویدان هم که از کاخ‌های شاه دفاع می‌کرد. در زمان بحران که نیاز به کمک داشتند، اگر تهران بحرانش شدت پیدا می‌کرد، از لشکرهای دیگر در خارج از تهران و شهرهای دیگر کمک می‌گرفتند. جایی که برای این لشکر خارج از تهران پیش‌بینی‌شده بود، همین دانشگاه امام حسین فعلی بود که آن موقع هنگ جوانان قلعداد می‌شد. اینها باید می‌آمدند و مستقر می‌شدند و به نیروهای داخلی کمک می‌کردند. اینجا هم محل ییلاق‌ی‌شان بود هم اردوگاه‌شان بود و هم یادگان موقت‌شان بود. از اینجا، خیلی از کارهای‌شان را انجام می‌دادند. در روزهای اوج‌گیری انقلاب هم از آنجا کمک گرفتند. علاوه بر این در آن دوره، آمدند به لشکر ۱۶ رزهی دستور دادند که از همدان حرکت کند. به لشکر ۸۱ رزهی هم دستور دادند، تا تیپ بیستونش از کرمانشاه حرکت بکند و بیاید به کمک نیروهای تهران. حالا این در چه زمانی بود؟ تقریباً قبل از ۱۹ بهمن ۵۷ که می‌خواستند کودتا بکنند و داشتند زمینه‌هایش را فراهم می‌کردند. قرار شد یگان‌ها بیایند به سمت تهران و کمک بکنند. اخبار و اطلاعاتی از برخی فرماندهان نظامی که با عناصری در درون ارتش ارتباط داشتند، به دفتر حضرت اسام و چه‌رهایی چون مرحوم آیت‌الله طالقانی می‌رسید. به هر حال نفوذی‌ای خبیر را داده بودند و حالا از راه‌های دیگر هم مرتباً اخبار رسیده بود. در چنین شرایطی، حضرت امام به آیت‌الله مدنی پیام می‌دهند. این را خود آیت‌الله مدنی می‌فرمودند که: رنگ زدند از تهران و ما گفتند که اسدالله، این تاکنک‌ها نباید برسد به تهران. اگر برسد به تهران، دیگر شما مرا نمی‌بینید!

ایشان هم به تمام معنا ذوب در امام بود، یعنی کسی بود در دوران اقامت در نجف همه وجود و عشقش امام بود. می‌گویند که در شب مراسم ازدواج دخترش که امام حکم صادر کردند تا برود تبریز، ایشان حکم امام را اجرا می‌کند و مراسم ازدواج دخترش را رها می‌کنند!راننده‌ها در او گفته بود: حاج اقا صبح برویم. گفته بود: نه، چون نیم ساعت دیرتر حکم امام اجرا می‌شود! یک چنین شخصیتی بود. لذا وقتی به ایشان گفتند: حضرت امام فرموده اسدالله اینها درآی می‌آیند، (خودش هم به من فرمود: حضرت امام به من می‌گوید اسدالله) ایشان جلسه‌ای گذاشت، با حضور آقایان کی‌نژاد، پروین، سماوات، برادران حسینی‌و علی آقامحمدی. سپس تصمیم گرفتند برای از کار انداختن تانک‌ها، قیچی‌هایی تهیه شود و با این قیچی‌ها، شیلنگ‌های تانک را بریند که تحت تعقیب بود به همدان آمده و به منزل شهید مدنی رفته بود. به همین دلیل هم مبارزان همدان، در دیدن ایشان می‌رفتند. این جور اتفاقات در منزل آیت‌الله مدنی، امری عادی و روزمره بود و بسیار اتفاق می‌افتاد که افراد مبارز و برجسته به منزل ایشان مراجعه می‌کردند. در این دوران با توجه به اینکه وی ممنوع‌المئبر بود به برگزاری مجالس دعا معاشرت می‌کرد و در آن مجالس به بیان اهداف نهضت اسلامی می‌پرداخت. یکی از این مجالس، مراسم دعای ندبه بود که در آن، نام امام خمینی به عنوان رهبر برده می‌شد. این گونه مجالس همواره مورد تهدید قرار می‌گرفت و مأموران رژیم در صدد تعطیل کردن آن بودند، هر چند که نهایتاً از اینگونه تهدیدها، نینجه‌ای نمی‌گرفتند...»

همدان می‌آمدند، به منزل ایشان می‌رفتند و آنجا جایگاه مطمئنی برای پناه گرفتن مبارزان بود. مثلاً من یاد می‌آید که یک روز آیت‌الله ربانی شیرازی - که تحت تعقیب بود به همدان آمده و به منزل شهید مدنی رفته بود. به همین دلیل هم مبارزان همدان، در دیدن ایشان می‌رفتند. این جور اتفاقات در منزل آیت‌الله مدنی، امری عادی و روزمره بود و بسیار اتفاق می‌افتاد که افراد مبارز و برجسته به منزل ایشان مراجعه می‌کردند. در این دوران با توجه به اینکه وی ممنوع‌المئبر بود به برگزاری مجالس دعا معاشرت می‌کرد و در آن مجالس به بیان اهداف نهضت اسلامی می‌پرداخت. یکی از این مجالس، مراسم دعای ندبه بود که در آن، نام امام خمینی به عنوان رهبر برده می‌شد. این گونه مجالس همواره مورد تهدید قرار می‌گرفت و مأموران رژیم در صدد تعطیل کردن آن بودند، هر چند که نهایتاً از اینگونه تهدیدها، نینجه‌ای نمی‌گرفتند...»

همدان می‌آمدند، به منزل ایشان می‌رفتند و آنجا جایگاه مطمئنی برای پناه گرفتن مبارزان بود. مثلاً من یاد می‌آید که یک روز آیت‌الله ربانی شیرازی - که تحت تعقیب بود به همدان آمده و به منزل شهید مدنی رفته بود. به همین دلیل هم مبارزان همدان، در دیدن ایشان می‌رفتند. این جور اتفاقات در منزل آیت‌الله مدنی، امری عادی و روزمره بود و بسیار اتفاق می‌افتاد که افراد مبارز و برجسته به منزل ایشان مراجعه می‌کردند. در این دوران با توجه به اینکه وی ممنوع‌المئبر بود به برگزاری مجالس دعا معاشرت می‌کرد و در آن مجالس به بیان اهداف نهضت اسلامی می‌پرداخت. یکی از این مجالس، مراسم دعای ندبه بود که در آن، نام امام خمینی به عنوان رهبر برده می‌شد. این گونه مجالس همواره مورد تهدید قرار می‌گرفت و مأموران رژیم در صدد تعطیل کردن آن بودند، هر چند که نهایتاً از اینگونه تهدیدها، نینجه‌ای نمی‌گرفتند...»

■ **از کار انداختن ماشین سرکوب رژیم در تهران**

شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی علاوه بر رهبری نهضت اسلامی در شهر همدان، در پیروزی این حرکت در سطح ملی نیز نقشی مهم و تاریخی داشت. نقشی که تاکنون، کمتر از سوی تاریخ پژوهان مورد روایت و تحلیل قرار گرفته است. ممانعت از حرکت لشکر ۱۶ رزهی همدان به سوی تهران در روزهای بالاگرفتن خشم عمومی مردم، عملاً ماشین سرکوب رژیم گذشته را از کار انداخت و پیروزی انقلاب اسلامی را تسهیل نمود. سردار شهید حسین همدانی که در عداد فعالان انقلاب در شهر همدان به شمار می‌رفت، این رویداد را به تیبی شبی آمده به تاریخ سپرده است:

«یادم هست که در آن موقع در پادگان امام حسین تهران - که در رژیم گذشته هنگ جوانان



در کنار همین اژدگان انقلاب ۱۳۵۹ تبریز، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در لباس پاسداری

۹ جوان | شماره ۶۵۷۷

تلویزیون تبریز را تصرف کرده و در آنجا سخنرانی و اعلام موجودیت کردند، بیانیه صادر کردند و... کارهای آنها شبیه این بود که یک کشور دیگری در برابر جمهوری اسلامی تشکیل شده باشند!واقعاگر نیروهای انقلاب نمی‌رسیدند، شاید چنین چیزی اتفاق می‌افتاد...»

■ **به عنوان نماینده امام، دست رزمندگان را می‌بوسید**

حضور شهید آیت‌الله مدنی در جبهه‌های جنگ و در میان رزمندگان پاکباز ایرانی، برای آنان بس روحیه بخش و انگیزه آفرین بود. او علاوه بر این در اتخاذ تصمیمات مهم برای انجام برخی عملیات‌های خاص، نقشی مهم ایفا نمود که در خاطرات برخی فرماندهان و رزمندگان جنگ تحمیلی، انعکاس یافته است. تجمیع اینگونه خاطرات، در بازنمایی واقع بینانه کارنامه آیت‌الله در موضوع دفاع مقدس، بس مفید و مؤثر خواهد بود. در اثر تاریخی - پژوهشی «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» می‌خوانیم:

«شهید مدنی همواره در شوق عزیمت به جبهه‌های حق علیه باطل بود. یکی از پارانش در این باره می‌گوید: عده‌ای می‌خواستند به جبهه بروند، پس از اعزاز آنها، آیت‌الله مدنی با ناز حتی و در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، به خانه می‌آید. یکی از نزدیکانشان گفتند: حاج اقا چرا ناراحتید؟! ایشان پاسخ دادند: تلفن بزیند به دفتر اسام و اجازه بگیرید که من هم با اجازه ایشان، همراه با این بچه‌ها به جبهه بروم... بر رسیدیم: چرا حاج اقا! گفتند: آخر نمی‌توانم ببینم این بچه‌ها به جبهه می‌روند، آنان می‌جننگند و من نروم جنگم! خوب من پیر شدم، اگر من گذشت این بچه‌ها و ایثار آنها را نداشته باشم، وای برحال من... آیت‌الله مدنی در پشت جبهه نیز با اقداماتش به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد. احترام به رزمندگان اسلام تا آنجا بود که به‌عنوان نماینده امام، دست آنان را می‌بوسید!یکی از یاران او نقل می‌کند که آیت‌الله مدنی در دیدار با یکی از رزمندگان اسلام که با توپ ضد‌هوایی، یکی از هواپیماهای رژیم بعث را در فضای تبریز سرنگون کرده بود، به عنوان نماینده امام بوسه بر دستانش زد و کمال تواضع خود را نشان داد و فرمود: شما با این دست‌تان از اسلام و میهن دفاع کرده و هواپیمای کفر را سرنگون ساخته‌اید و من به‌عنوان نماینده امام، این دست‌تان را می‌بوسم... یکی دیگر از خاطرات یارانش از او، مربوط به ماجرای محاصره سوسنگرد بود. در محاصره سوسنگرد که او

بسا فرماندهان جنگ چون شهید علی تجلایی ارتباط داشت و درخواست رزمندگان اسلام را به امام منعکس می‌کرد، جمعی از رزمندگان اسلام که مظلومانه و مرانه از سوسنگرد دفاع می‌کردند، می‌بینند که حلقه محاصره شهر تنگ تر می‌شود، اما نیروهای تحت فرماندهی بنی‌صدر کاری انجام نمی‌دهند! آنان بلافاصله موضوع را با آیت‌الله مدنی در میان می‌گذارند. آیت‌الله مدنی نیز درنگ نزد امام خمینی شافقت به خود می‌طلبد که اسام بلافاصله با جبهه دستور شکسته شدن محاصره سوسنگرد را صادر کردند. پس از پیروزی رزمندگان اسلام، آیت‌الله مدنی به آن منطقه رفتند و این‌س کار به مذاق بنی‌صدر خوش نیامد و زبان به تمسخر آیت‌الله مدنی گشود، ولی شهید مدنی نه تنها چیزی نگفت، بلکه سکوت کرد، ولی در جمع یارانش خصوصی گفت: این مرد به جهت مخالفت با امام زمانه، سرنگون می‌شود...»

■ **عروج از محراب عبادت**

آنان که در طول حیات شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، حاضر وی را در ک کرده بودند، به این نکته اذعان دارند که آن بزرگ، همواره در انتظار و آرزوی شهادت بود و از آن گاه که در دوران جوانی گام به مسیر مبارزه نه‌ساز، را با تمام وجود می‌جست. سرانجام در بیستمین روز از شوم‌پورماه ۱۳۶۰، رسنستگاری در رسیدن او آن مبارز دیرین، در محراب نماز جمعه تبریز رو به جاودانگی نهاد. سید محمدجواد قربانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، اینگونه ماجرا را نقل می‌کند: «اقدامات شهید آیت‌الله مدنی در تثبیت اوضاع تبریز، مقابله با حرکات ایدئایی گروه موسوم به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و نیز ابوالحسن بنی‌صدر و جنبشی توطئه‌های دشمنان کشور، بخشی عمیق دشمنان را موجب شده بود. به دلیل این بود که آنان درصدد تئور و به شهادت رساندن وی برآمدند. منافقین روز ۲۰ شهریور ۱۳۶۰، او را در محراب به شهادت رساندند. آیت‌الله مدنی در آن روز بعد از خطبه‌های نماز جمعه، شروع به اقامه نماز کرد که در آن لحظه، یکی از حضار که به ظاهر نمازگزاران بود به وی نزدیک شد. فرد مزبور مجید نیکو نام داشت که از عوامل سازمان منافقین به شمام می‌رفت. روزنامه جمهوری اسلامی در ۲۱ شهریور ۱۳۶۰، تئور آیت‌الله مدنی را این‌گونه گزارش کرد: مقارن ساعت ۱:۴۰ بعدازظهر، هنگامی که آیت‌الله مدنی بعد از اتمام نماز جمعه ایستاده بود و حجت‌الاسلام میرزا تنجف آقا‌زاده - یکی از روحانیون تبریز-مشغول سخنرانی بود، شخصی نشاناس به منظور پرسش، به طرف آیت‌الله مدنی رفته، در حالی که تظاهر به آغوش گرفتن ایشان می‌نماید، وی را تئور می‌کند.بنا به گفته شاهدان عینی در این لحظه، دو انفجار متوالی هم روی می‌دهد که متعاقب آن شهید مدنی روی زمین می‌افتد و چندین نفر هم مجروح می‌شوند. ضرب نیز متلاشی می‌شود. در این حادثه، حدود ۲۰الی ۳۰ نفر مجروح شدند که به بیمارستان‌های تبریز منتقل شدند...»